

تحریف‌ها و دروغ‌پردازی‌های تاریخی در این سریال همچنان ادامه دارد و در هفته جاری در شب‌های یکشنبه ۲۱، دوشنبه ۲۲ و چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۵ در سه بخش دیگر از این سریال بر واقعیت‌های مهم تاریخی پرده‌پوشی و نسبت‌های خلاف واقعی به آیت‌الله کاشانی و حتی به شخص محمدرضا شاه داده شد

دروغی که درباره ملاقات آیت‌الله کاشانی و شاه گفته شد



*سید محمود کاشانی، استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

تولید و پخش سریال موسوم به «معمای شاه» در شبکه یک سیما با انگیزه پرده‌پوشی بر رویدادهای دوران نهضت ملی ایران و تلاش‌های پیشگامان این نهضت برای برگزاری انتخابات آزاد و اجرای اصول قانون اساسی مشروطیت در کشور ما و نقش ویرانگر دولت‌های مداخله‌گر بیگانه برای براندازی نهضت ملی ایران بوده است. پیش از آن هم سریال‌های دیگری چون «کاخ تنهایی» در همین رسانه تولید و پخش شدند که سراپا تحریف‌های تاریخی بوده‌اند. از همین رو پیش از آغاز پخش سریال «معمای شاه»، با آگاهی از انگیزه‌های دست‌اندرکاران تدوین این‌گونه سریال‌های تاریخی که بیرون از چارچوب وظایف و اختیارات سازمان صداوسیما هستند در نامه سرگشاده‌ای به آقای محمد سرافراز در ۲۶ مهرماه ۱۳۹۴ که مدیریت او بر این سازمان به دلیل نداشتن آزادی عمل دیری نپائید، خواستار پیشگیری از پخش این سریال از سیما شدم.

همچنین در نامه سرگشاده دیگری در ۱۹ خرداد ۱۳۹۵ به رئیس کنونی این سازمان درباره اتهام خلاف واقعی که در میزگرد برگزار شده پس از پخش این سریال در شب دوشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۵ به آیت‌الله کاشانی نسبت داده شده بود اعتراض کردم و با تشریح ریشه‌های بازداشت آیت‌الله کاشانی در ۲۷ دی‌ماه ۱۳۳۴ به چند و چون این پرونده‌سازی و سرانجام آن که چیزی جز رسوایی پرونده‌سازان نبود پرداختم و از رئیس این سازمان خواستم متن این نامه در میزگرد بعدی از باب حق پاسخگویی خوانده شود. ولی ایشان با تخلف از تکلیف قانونی و اخلاقی خود در زمینه دفع این اتهام ناروا و آگاه ساختن بینندگان این سریال از واقعیت‌های تاریخی مربوط به رویدادهای نیمه دوم سال ۱۳۳۴ عمل نکرد و ننگ سانسور در این رسانه را بر خود هموار ساخت. تحریف‌ها و دروغ‌پردازی‌های تاریخی در این سریال همچنان ادامه دارد و در هفته جاری در شب‌های یکشنبه ۲۱، دوشنبه ۲۲ و چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۵ در سه بخش دیگر از این سریال بر واقعیت‌های مهم تاریخی پرده‌پوشی و نسبت‌های خلاف واقعی به آیت‌الله کاشانی و حتی به شخص محمدرضا شاه داده شد که برای آگاهی هم‌میهنان گرامی به بررسی و نقد این موارد می‌پردازم:

۱- یکشنبه ۲۱ آذر ۱۳۹۵، انتخابات تابستانی:

انتخابات دوره نوزدهم مجلس شورای ملی با انگیزه تثبیت پایه‌های قرارداد کنسرسیوم نفت که در مهرماه ۱۳۳۳ همسو با منافع شرکت‌های نفتی انگلیس و آمریکا به کشور ما تحمیل شد به گونه فرمایشی برگزار گردید. در سال ۱۳۳۹ به هنگامی که دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر بود، انتخابات دوره بیستم مجلس برگزار گردید. در شب یکشنبه در سریال «معمای شاه» چنین وانمود شد که محمدرضا شاه از چگونگی برگزاری انتخابات از سوی دکتر اقبال به شدت ناراضی شده و دستور ابطال آن را صادر کرده است. در حالی که انتخابات دوره نوزدهم و دوره‌های بعدی تا پیش از انقلاب در کشور ما آزاد نبودند و همین امر ناراضی عمومی را در پی داشت. بینندگان این برنامه به حق، به دنبال این پرسش می‌روند که چرا شاه در این میان دستور ابطال انتخابات دوره بیستم را در تابستان سال ۱۳۳۹ صادر کرد؟ سریال «معمای شاه» به جز نشان دادن صحنه‌های تئاترگونه

از رفتارهای شاه و نخست‌وزیر او، پاسخی به این پرسش مهم در برنداشت. ولی واقعیت تاریخی که بر آن پرده‌پوشی شد، بخشی از مبارزات سیاسی افتخارآفرین پیشگامان نهضت ملی ایران برای برگزاری انتخابات آزاد در کشور ما بوده است. شاه در سال ۱۳۳۹ اعلام کرد انتخابات دوره بیستم آزاد برگزار می‌شود. در همین راستا آیت‌الله کاشانی در یکم مرداد ۱۳۳۹ بیانیه‌ای در زمینه ضرورت حضور مردم در انتخابات منتشر کرد و در بخشی از آن گفت: «برادران عزیز، اکنون که پس از سالیان دراز نغمه آزادی انتخابات به گوش می‌رسد و مسلماً سرنوشت ملت ایران بستگی به این امر حیاتی دارد لازم دیدم که وظیفه دینی و وجدانی خود را اعلام نمایم که بر تمام افراد مردم لازم و واجب است که خود، اشخاص صالح مورد نظر را انتخاب نموده آلت اراده و تبلیغات مغرضین که به صورت‌های مختلف عرض اندام نموده و قصد اشغال کرسی‌های مجلس را دارند نشده و تا آنجا که آزادانه بدون رُعب و تهدید می‌توانند آراء خود را در صندوق‌های انتخابات جای دهند و در نگهداری آن بکوشند. متأسفانه به افراد و به متدبّین تلقین شده که شرکت در انتخابات اشکال شرعی دارد. باید به آن‌ها تذکر دهم مقامی که حیات و ممت و حیثیت و شرافت و دین مردم بستگی کامل به آن دارد و سرنوشت عمومی مردم را تعیین می‌کند، عدم مداخله در آن امر که مؤثر در تمام شئون اجتماعی مردم است خطا و معصیت خداست. زیرا منتخب مردم به طور مسلم خادم مردم و مملکت است و منتخب غیرمردم، خادم دستگاهی است که او را انتخاب کرده است...» ۱

اعلام آزادی انتخابات از سوی شاه همچنین مبارزات سیاسی و انتخاباتی دکتر مظفر بقایی را در کرمان و تهران در پی داشت. وی روز ۱۴ مرداد ۱۳۳۹ به مناسبت سالگرد مشروطیت در اجتماع بزرگی در مسجد جامع کرمان که حدود ۱۵ هزار نفر از ساکنان این شهر در آن حضور یافتند در فضای استبدادی که پس از ناکامی نهضت ملی ایران بر کشور ما سایه افکنده بود در سخنان پر شوری مردم را دعوت به حضور در صحنه سیاسی و مبارزه انتخاباتی کرد و در بخشی از آن چنین گفت: «اجتماع امروز شما برخلاف تصور بعضی، جشن مشروطیت نیست. برای اینکه از مشروطیت ایران و از آن همه مجاهدت‌ها و آن همه فداکاری‌ها جز شیخ ضعیف و هولناکی باقی نمانده است ولی امروز ما جشن می‌گیریم نه جشن تولد مشروطیت بلکه جشن احیای مشروطیت. امروز ما مبارزه زنده کردن مشروطیت ایران را در این مکان مقدّس اعلام می‌داریم. مشروطیت ایران دوباره به رهبری مردم دلیر و باهمت و فداکار کرمان، زندگانی نوینی از سر خواهد گرفت. هنگامی که این مبارزه دوره اخیر را شروع کردم به ترجمه شعر یکی از کسانی که بیش از همه در مدح آزادی و دموکراسی سخن گفته بود استناد جُستم: ای آزادی، آنگاه که همه از تو امید باز گیرند من از تو نومید نخواهم شد. ولی در این چند روزی که به کرمان آمده‌ام و وضع و روحیه همشهریان عزیز را از نزدیک دیدم مجبور شدم آن ترجمه را اصلاح کنم و به جای آنکه بگویم از تو ای آزادی نومید نخواهم شد باید بگویم به تو امیدوارتر هستم. برای این‌که در این چند روزی که در میان همشهریان عزیزم بسر می‌برم تفاوت عمیقی بین مردم این شهر و سایر شهرستان‌ها وجود دارد. در بعضی شهرستان‌ها و حتی در تهران گویی خاک مرده بر سر مردم ریخته‌اند. همه ناامید و مأیوس، همه ترسیده و در گنج خانه‌ها خزیده‌اند...» ۲

دکتر بقایی پیرو برگزاری این اجتماع انتخاباتی، تلگرامی از کرمان به شاه مخابره کرد و به تخلف دکتر اقبال از وعده شاه اعتراض کرد و در بخشی از آن چنین نوشت: «اوراق تاریخ جهان شهادت می‌دهند که بسا امپراطوری‌های بزرگ و ریشه‌دار قدیم در اثر سوءسیاست و جهالت یا سوءنیت و خیانت غلامان و خانه‌زادانی که مسلط بر حکومت شده بودند به طرز دردناک و فجیعی ساقط و مضمحل شده‌اند. در همین زمان معاصر، نخست‌وزیرانی نظیر عدنان مندرس [نخست‌وزیر ترکیه] و نوری سعید پاشا [نخست‌وزیر عراق] خودشان را خیلی مسلط بر اوضاع می‌دانستند. جناب نخست‌وزیر [دکتر اقبال] با تسلط و اقتداری کمتر از آن‌ها ولی با غروری خیلی بیشتر، مملکت را به لب پرتگاه عمیق و هولناکی کشانیده است که حتی بیم خطر برای رژیم سلطنت ایران به وجود آمده است...»

رئیس دفتر شاه روز بعد در ۱۵ مرداد به این تلگرام چنین پاسخ داد:

«جناب آقای دکتر مظفر بقایی کرمانی

تلگراف جنابعالی به پیشگاه ملوکانه رسید فرمودند ابلاغ نمایم با اینکه راجع به لزوم حُسن جریان انتخابات در تمام کشور دستورات مؤکد به دولت داده شده بود، بر اثر تلگراف جنابعالی مجدداً تأکید گردید. هیراد»

دکتر بقایی سپس به تهران بازگشت و با برگزاری اجتماعات بزرگ انتخاباتی و نطق‌های سیاسی در محل سازمان نگهبانان آزادی در خیابان آقا شیخ هادی در خیابان جمهوری کنونی به شیوه برگزاری انتخابات و دخالت دولت در آن اعتراض کرد. سرانجام روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۹ یک راهپیمایی سیاسی در اعتراض به دخالت دولت دکتر اقبال در انتخابات مجلس شورای ملی را از محل خیابان آقا شیخ هادی آغاز کرد که نیروهای شهرستانی آن را متوقف کردند و مردم به مدت سه ساعت در خیابان نشستند و چون ادامه راهپیمایی امکان‌پذیر نشد به محل اجتماعات بازگشتند و دکتر بقایی در سخنانی گفت: «امروز برای من روز مبارک و میمونی بود و بی‌اندازه به آینده مبارزات ملت ایران امیدوار شدم، زیرا حقیقتش را بخواهید من هیچ انتظار نداشتم این قدر جمعیت یعنی شما که اینجا هستید حاضر بشوید و قریب سه ساعت در این آفتاب سوزان با این نظم و آرامش اعتراض بکنید. شما مطمئن باشید با این فداکاری که امروز کردید و با این تحمل رنج و ناراحتی که از خود نشان دادید بزرگترین خدمت را به تاریخ این مملکت، به خودتان و به اولادتان و به آیندگان کردید. من به شما نوید می‌دهم پایه آزادی ایران، امروز در این کوچه گذاشته شد (صحیح است. ابراز احساسات جمعیت)...» ۳

سرانجام در پی این مبارزات پرشور انتخاباتی و آشکار شدن رسوایی مداخله دولت منوچهر اقبال در انتخابات دوره بیستم مجلس که به انتخابات تابستانی مشهور شد، محمدرضا شاه دستور ابطال این انتخابات را صادر کرد. این واقعیت‌های تاریخی که دست‌اندرکاران سریال «معمای شاه» بر آن سربوش گذاردند فصل درخشانی از مبارزه سیاسی ملت ایران برای برخورداری از انتخابات آزاد و عادلانه بوده‌اند که همچنان دور از دسترس جامعه امروزی ماست. باید بیفزایم که پس از این پیروزی بزرگ، جعفر شریف امامی که به نخست‌وزیری رسید با دستاویز موهومی دکتر بقایی را بازداشت و از برگزاری اجتماعات در محل سازمان نگهبانان آزادی جلوگیری کرد. در نتیجه اجتماع سیاسی بزرگی در اعتراض به انتخابات مجدد دوره بیستم مجلس در مسجد آیت‌الله کاشانی در خیابان پامنار در زمستان سال ۱۳۳۹ برگزار شد. این فصل از مبارزات ملی نیز در این سریال تحریف

شد که پرداختن به اسناد به جای مانده از آن از موضوع این نوشته بیرون است.

۲- دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۵، درگذشت آیت‌الله بروجردی

شب ۲۲ آذر، سریال «معمای شاه» به موضوع درگذشت مرحوم آیت‌الله بروجردی پرداخت و در آن نشان داده شد که شاه با آگاهی یافتن از درگذشت ایشان دستور داد مجلس ترجمه‌ای از سوی وی برگزار کنند. سپس در این سریال نشان داده شد که این مجلس ترجمه ظاهراً در مسجد ملکه مادر در خیابان آرامگاه [شهید رجایی کنونی] برگزار شده و آیت‌الله کاشانی در آن مسجد به منبر رفته و گروهی از رجال دربار که به مناسبت شغل خود باید در این مجلس ترجمه حضور می‌یافته‌اند در صفوف اول نشسته‌اند. در پایان آیت‌الله کاشانی را در حال خارج شدن از این مسجد نشان داد که جمعیتی در اطراف ایشان حلقه زده‌اند و یکی از آنان می‌پرسد پس از فوت آیت‌الله بروجردی به کدام شخصیت روحانی رجوع کنیم؟ آیت‌الله کاشانی هم در پاسخ وی، نام حاج آقا روح‌الله خمینی را بر زبان می‌آورد.

بینندگان این سریال که سن و سالی از آنان گذشته و شاهد برگزاری مجالس ترجمه آیت‌الله بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۰ بوده‌اند از خود می‌پرسند انگیزه این دروغ‌پردازی‌ها از تدوین و پخش این سریال چیست؟ اگر دست‌اندرکاران این سریال حسن نیت داشتند حداقل می‌توانستند به روزنامه‌های آن دوران نگاهی بیندازند و یک رویداد ساده تاریخی را همان‌گونه که بوده است بازتاب دهند مگر آن که این فرض را مطرح کنیم که سناریوی این سریال در خارج از کشور تدوین شده و نویسندگان آن دسترسی به این منابع نداشته‌اند! واقعیت تاریخی این بوده است که بی‌درنگ پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله کاشانی روز ۱۱ فروردین ۱۳۴۰ در مسجد خود در خیابان پامنار مجلس ترجمه‌ای به این مناسبت برگزار کرد و در این‌گونه مجالس، روحانیون برجسته‌ای چون حجت‌الاسلام دکتر عباس مهاجرانی و یا حجت‌الاسلام سید محمد موسوی واعظ به سخنرانی می‌پرداختند و شخص آیت‌الله کاشانی در این مراسم و یا مراسم بزرگداشت شهدای الجزایر که برای آزادی و استقلال با اشغالگران فرانسوی مبارزه می‌کردند و پیش از آن در مسجد ارک برگزار شد هیچ‌گاه به منبر نمی‌رفته است.

مجلس ترجمه از سوی محمدرضا شاه نیز در مسجد سلطانی (شاه) روز ۱۲ فروردین ۱۳۴۰ برگزار شد. به گزارش روزنامه اطلاعات که شرح این مراسم را چاپ کرده است، شاه در این مراسم حضور یافت و پس از رفتن او حجت‌الاسلام فلسفی به منبر رفت و به تجلیل از زندگی و نقش آیت‌الله بروجردی در مرجعیت تقلید شیعیان جهان پرداخت. هنگامی که سریال «معمای شاه» در زمینه محل برگزاری مجلس ترجمه از سوی شاه و برگزاری مجلس ترجمه از سوی آیت‌الله کاشانی دروغ‌پردازی کرده است پرداختن به پرسش و پاسخ خلاف واقع در مسجد ملکه مادر که آیت‌الله کاشانی در آن حضور نداشته است نیازمند پاسخگویی نیست.

۳- چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۵، عیادت شاه از آیت‌الله کاشانی

سریال «معمای شاه»، در شب ۲۴ آذرماه به حضور محمدرضا شاه در خانه آیت‌الله کاشانی که به انگیزه احوالپرسی بوده است پرداخت و اتهامات ردیانه‌ای را به شخص شاه و به گونه ضمنی به آیت‌الله کاشانی نسبت داد که نشان‌دهنده غرض‌ورزی سناریونویسان این سریال نسبت به آیت‌الله کاشانی و محمدرضا شاه است. در این بخش از این سریال، شاه را در اتاق استراحت آیت‌الله کاشانی با حضور اشخاص دیگری نشان داد که می‌گوید: «این خانه‌ای است که یک عمر علیه من در آن تحریکات انجام شده است!» و سپس آیت‌الله کاشانی را نشان داد که به نصیحت شاه می‌پردازد و می‌گوید: «اعلیحضرتا مملکت با کفر می‌ماند ولی با ظلم نمی‌ماند» و در بخش پایانی، خشم شاه را به نمایش می‌گذارد که می‌گوید: «شما دم مرگ هم دست از مخالفت و طعنه زدن بر نمی‌دارید!» پس از پایان این دیدار نیز یکی از اطرافیان شاه می‌گوید: «چه سال پُرباری برای سلطنت که ابتدای آن درگذشت آیت‌الله بروجردی و پایان آن درگذشت آیت‌الله کاشانی بود.»

در این بخش نیز تدوین‌کنندگان سناریوی این سریال موهن و بی‌ارزش از دروغ‌پردازی و فریب دادن بینندگان دست برنداشته‌اند. واقعیت تاریخی این است که پس از اشغال ایران از سوی متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ و فشار نیروهای نظامی انگلستان و وزیر مختار این کشور در ایران برای استعفای رضاشاه و تبعید او از ایران، محمدرضا شاه در اوضاع و احوال وخیم اشغال نظامی ایران به پادشاهی رسید. در همین دوران هم مبارزه سیاسی آیت‌الله کاشانی در برابر مداخلات اشغالگران در امور داخلی ایران آغاز گردید و از همین رو رفتار زندان و تبعید در داخل و خارج کشور شد. شاه بارها خواستار دیدار با آیت‌الله کاشانی شده و حتی پیشنهاد کرده بود اگر شأن و موقعیت سیاسی شما اجازه نمی‌دهد به دربار بیایید چنین دیداری در خانه یکی از دوستان شما انجام شود ولی آیت‌الله کاشانی با این دیدار موافقت نمی‌کرد. البته او و نمایندگان پیشگام نهضت ملی ایران مخالف سلطنت محمدرضا شاه و یا نظام مشروطه سلطنتی نبودند و اصولاً در مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز خود به دنبال اجرای اصول قانون اساسی مشروطیت به ویژه برگزاری انتخابات آزاد مجلس شورای ملی و به دور از مداخله دولت‌ها بودند.

به ویژه آیت‌الله کاشانی می‌خواست در مبارزه با دولت‌هایی که در انتخابات مجلس مداخله و قانون‌شکنی می‌کردند، دست باز و آزادی عمل داشته باشد. آن‌گونه که من بارها در گفت‌وگوهای آیت‌الله کاشانی با دیدارکنندگان در زمینه دلیل دیدار نکردن با شاه از ایشان شنیدم این بود که می‌گفتند: «اگر من با این جوان دیدار کنم و چشمم در چشم او بیفتد مأخوذ به حیا می‌شوم و نمی‌توانم در برابر خواسته‌های او به وظایف خود آن‌چنان که باید عمل کنم.» از همین رو در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ که دوران مبارزات سیاسی برای برقراری مردم‌سالاری در کشور ماست هیچ دیداری میان آیت‌الله کاشانی و شاه حتی در سال ۱۳۳۱ که ریاست مجلس شورای ملی را برعهده داشت انجام نشد که این هم از شگفتی‌های زندگی سیاسی آیت‌الله کاشانی و یک استثنای تاریخی است.

اینک ببینیم انگیزه شاه از دیدار با آیت‌الله کاشانی در روزهای پایانی زندگی ایشان چه بوده است؟ بی‌گمان شخصیت سیاسی آیت‌الله کاشانی که هیچ‌گاه به دنبال جاه و مقام نبود و در روزهای دشوار زندگی سیاسی خود از امنیت ملی کشور به بهای به خطر انداختن حیثیت سیاسی خود دفاع کرد و بلند نظری و مناعت طبع وی بر شاه پنهان نبود، بنابراین شوق دیدار آیت‌الله کاشانی برای شاه همیشه وجود داشته است. آیت‌الله کاشانی در نیمه دوم سال ۱۳۴۰ بیمار شد و در بیمارستان بازرگانان در خیابان ری بستری گردید. بسیاری از رجال سیاسی و علما از جمله دکتر علی امینی نخست‌وزیر وقت در این بیمارستان از وی عیادت کردند. هنگامی که حال عمومی آیت‌الله کاشانی کمی بهبود یافت، زیر نظر پزشکان به خانه آورده شد. محمدرضا شاه که قطعاً از وضع جسمی وی آگاه بود تصمیم گرفت بدون اطلاع قبلی به عیادت آیت‌الله کاشانی بیاید. شرح این دیدار را آقای رضا رفیع (فائز مقام‌الملک) که همراه شاه در این دیدار بوده است برای برادر بزرگ من آقای مهندس سید ابوالحسن کاشانی تعریف کرده است و وی نیز در گفت‌وگویی با دبیر تحریریه ماهنامه تاریخی - فرهنگی «شاهد یاران»، سال دوم، شماره ۱۶ که در اسفند ۱۳۸۵ انتشار یافت آن را بازگو کرده است. من نیز که در آن هنگام دانشجوی دانشکده حقوق بودم شرح این دیدار کوتاه را از شخص آیت‌الله کاشانی در همان روز شنیده‌ام که در اینجا با حذف مقدمات آن بازگو می‌کنم.

محمدرضا شاه و آقای رضا رفیع ساعت ۲ بعدازظهر روز ۱۸ اسفند ۱۳۴۰ سرزده به خانه آیت‌الله کاشانی که در آن به روی همگان باز بود وارد شده بودند. نمی‌دانستند ایشان در کدام اتاق از بیرونی یا اندرونی حضور دارند. بنابراین از راهرو باریکی به حیاط اندرونی وارد شدند و پس از وارسی، به اتاق کوچکی که آیت‌الله در آن استراحت می‌کرده وارد می‌شوند. در اتاق مجاور نیز یکی از خواهران بزرگ من حضور داشته و پیشخدمتی که از میهمانان پذیرایی می‌کرده در اتاق دیگری حضور داشته است. بنابراین در این دیدار شخص دیگری حضور نداشته است. آیت‌الله کاشانی رو به پنجره‌ای که به سمت حیاط قرار داشته روی تخت خوابیده بودند. آقای رضا رفیع ایشان را از حضور شاه برای عیادت آگاه می‌کند. شاه یکی از صندلی‌هایی را که در این اتاق بوده در کنار تخت ایشان قرار می‌دهد. آیت‌الله کاشانی روی خود را به سوی شاه برمی‌گرداند و شاه دست ایشان را در دست می‌گیرد و پس از احوالپرسی‌های متعارف می‌گوید: «در این بیست سال سلطنت من هیچ کس به اندازه من و شما در این مملکت صدمه نخورده است.» آیت‌الله کاشانی هم از این ابراز احساسات شاه تشکر می‌کند. این عیادت به مدت ۲۰ دقیقه ادامه می‌یابد و چون آیت‌الله دچار سرفه شده و توانایی جسمی هم نداشت شاه می‌گوید چون حال شما مساعد نیست، خداحافظی می‌کنم. پس از خارج شدن شاه از این خانه از آنجا که اهالی محل در خیابان پامنار از حضور شاه آگاه شده بودند در آنجا اجتماع می‌کنند و با شعارهایی از شاه برای عیادت از آیت‌الله کاشانی ستایش می‌کنند و شاه به همراه مقامات امنیتی که در انتظار او بودند آن خانه را ترک می‌کند. ۴۰ این واقعه‌ها، کلمه به کلمه از دیدار شاه با آیت‌الله کاشانی در ماهنامه «شاهد یاران» با اندک تفاوتی آمده است. قطعاً نمی‌توان روایت موهن و رذیلانه دست‌اندرکاران سریال «معمای شاه» از این دیدار را به حساب ناآگاهی آنان گذارد، زیرا در همه بخش‌های این سریال از تحریف‌های آشکار و فریب بینندگان فروگذار نکرده‌اند.

اینک با انتشار این پاسخ، مصرّاً خواستار جبران این خلاف‌گویی‌ها و روشن ساختن ذهن بینندگان این سریال هستم. مدیریت سازمان صدا و سیما که بر پایه اصل ۱۷۵ قانون اساسی موظف است آزادی بیان و نشر افکار را در این رسانه تأمین کند سال‌های طولانی است با تخلف از این تکلیف قانونی و بستن دریچه‌های این رسانه، استبداد را جایگزین آزادی بیان کرده و ملت ایران را در همه زمینه‌ها به ویژه ریشه‌های رکود اقتصادی و بیکاری نسل جوان و فساد نگران‌کننده در دستگاه دولتی در بی‌خبری کامل نگاه داشته است. این رسانه حتی بر ریشه‌های آلودگی هوا و ترافیک فرساینده تن و روان شهروندان در شهرهای بزرگ کشور به ویژه در تهران و شمیران که چیزی جز تراکم‌فروشی و پایمال کردن مجرمانه مقررات حساس شهرسازی نیست سرپوش می‌گذارد. چگونه از مدیریت این سازمان می‌توان انتظار داشت در این سریال تاریخی واقعیت‌ها را برای مردم بازگو کند؟

پی‌نوشت‌ها:

۱. این اعلامیه در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، یکم مرداد ۱۳۳۹ به چاپ رسیده است.
۲. متن کامل این نطق تاریخی در کتاب «دکتر مظفر بقایی در پیشگاه تاریخ»، برگ‌های ۱۸۱ تا ۱۹۱ به چاپ رسیده است.
۳. متن کامل نامه دکتر بقایی به شاه و پاسخ او با امضای علی هیراد رئیس دفتر شاه و متن کامل سخنرانی‌های انتخاباتی او در این مکان، در کتاب «دکتر مظفر بقایی در پیشگاه تاریخ»، برگ‌های ۱۹۱ تا ۲۲۶ آمده است.
۴. خبر عیادت شاه از آیت‌الله کاشانی در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، ۱۹ اسفند ۱۳۴۰ انتشار یافته و روزنامه اطلاعات به اجتماع و ابراز احساسات مردم نیز تأکید کرده است.

منبع/ تاریخ ایرانی